

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



۹۸  
حلقه  
املیت

حلقه مطالعاتی فلسفه اخلاق  
با حضور دکتر محسن جوادی

نظریه های اخلاقی بر مبنای کتاب Living Ethics



خانه آثار و روزهای جوان

شنبه ها. ساعت ۱۶

م. بلوار امین. کوچه ۱۳.

انتهای کوچه سمت راست بلاک ۲۲۱

جلسه ۳ حلقه مطالعاتی

فلسفه اخلاق

نظریه های اخلاقی بر مبنای کتاب

Russ Shafer- اثر living ethics

Landau

دکتر محسن جوادی

شنبه ۲۰ مهرماه ۹۸

به قلم: علی علیزاده

## مقدمه

نویسنده در این فصل درباره‌ی **moral reasoning** صحبت می‌کند اما صحبت‌هایش صرفاً اخلاقی نیست؛ بلکه به طور کلی درباره‌ی **reasoning** و جنس استدلال بحث می‌کند. در واقع می‌توان گفت این فصل مروری بر استدلال-های منطقی لازم در اخلاق است. می‌دانید که هر استدلال طبیعتاً دو بخش دارد:

۱. مقدمات

۲. نتیجه

استدلال‌هایی که ما از آن‌ها صحبت می‌کنیم، استدلال‌های مربوط به جملات خبری<sup>۱</sup> هستند. اما استدلال فقط در میان جملات خبری نیست و در اعتباریات و انشائیات نیز استدلال وجود دارد.<sup>۲</sup> اما موضوع بحث ما استدلال‌هایی است که در جملات خبری وجود دارد. مقدمات جملاتی هستند که نتیجه را تایید می‌کنند. به مجموعه‌ی مقدمات و نتیجه **argument**، برهان یا استدلال می‌گویند.

## اعتبار و درستی استدلال

نکته‌ی بعدی این است که ممکن است دو استدلال قالب مشترکی داشته باشند اما یکی استدلال خوبی باشد و دیگری نه. این اتفاق به خصوص در جایی رخ می‌دهد که استدلالی حالت قیاسی نداشته و حالت استقرائی داشته باشد.<sup>۳</sup> بنابراین ممکن است استدلال‌های ما چه در بحث‌های اخلاقی و چه در ریاضیات و ... خوب یا بد باشند.

گاهی خطایی را که در استدلال اخلاقی به وجود می‌آید، بلافاصله می‌توانید احساس کنید؛ مثلاً فرض کنید محتوای استدلالی این است که «اشکالی ندارد کودکان را آزار بدهیم»، معلوم است که چنین استدلالی خطا است. خطای چنین استدلال‌هایی یا ناشی از صورت است یا ناشی از ماده.

<sup>۱</sup> . جملات خبری یا **declarative Sentences** جملاتی هستند که ارزش صدق و کذب دارند.

<sup>۲</sup> . امروزه منطقی به نام «منطق بایایی» به وجود آمده است که درباره‌ی «بایدها» کاربرد دارد. در دانش‌نامه‌ی استنفورد هم مدخلی به نام **deontic Logic** وجود دارد.

<sup>۳</sup> . می‌دانید که مقدمات همیشه به یک شکل نتیجه را **support** نمی‌کنند. این **support** گاهی به شکل قیاسی و گاه به شکلی استقرائی است.

هدف استدلال این است که نتیجه‌ی درست را با دلایل درست پشتیبانی کنیم. به عبارت دیگر استدلال خوب به دو مولفه نیاز دارد:

۱. نتیجه‌ی درست.

۲. مقدماتی که به درستی نتیجه را support کنند. گاهی ممکن است نتیجه‌ی درستی بگیریم اما نتیجه‌ی شما ربطی به مقدمات نداشته باشد. چنین استدلالی درست نیست.

ممکن است استدلال شما validity داشته باشد اما sound نداشته باشد؛ به این معنا که ممکن است استدلال شما صورت درستی داشته باشد اما استدلال درستی نباشد. اتفاقاً مهم‌ترین مسأله‌ی منطق نیز همین است: این که از کجا متوجه شویم مقدمات استدلالی صادق هستند.

---

**منطق صورت اندیشیدن - و نه محتوای آن را - به ما ارائه می‌دهد، به تعبیر دیگر منطق عهده‌دار بیان صدق مقدمات و نتیجه نیست؛ بلکه صرفاً صدق نتیجه با فرض صدق مقدمات را بیان می‌کند. بنابراین منطق به جای دانش نمی‌نشیند و به همین دلیل است که ارسطو منطق را از episteme جدا می‌کند.**

---

منطق صورت اندیشیدن - و نه محتوای آن را - به ما ارائه می‌دهد، به تعبیر دیگر منطق عهده‌دار بیان صدق مقدمات و نتیجه نیست؛ بلکه صرفاً صدق نتیجه با فرض صدق مقدمات را بیان می‌کند. بنابراین منطق به جای دانش نمی‌نشیند و به همین دلیل است که ارسطو منطق را از episteme جدا می‌کند.

بنابراین آزمون بی‌چون و چرایی برای سنجش صدق باورها وجود ندارد. در نتیجه اگر می‌خواهیم استدلال اخلاقی داشته باشیم، باید معرفت‌های اخلاقی پیدا کنیم و منطق عهده‌دار بیان این معرفت نیست؛ بلکه باید آن را در شهود، حکمت و ... جست‌وجو کنیم. منظور شکاکیت و کنار گذاشتن روند knowledge نیست؛ بلکه منظورمان این است که ما به صورت اجمالی متوجه خطاهایی که در باورهایمان وجود دارد، هستیم. بنابراین این مسأله با اعتماد کردن به باورهایمان منافاتی ندارد؛ چون می‌دانیم بخش زیادی از باورهای ما درست هستند.<sup>۴</sup>

---

<sup>۴</sup>. مرحوم آقای طباطبایی در ابتدای کتاب اصول فلسفه استدلال جالبی در رد شکاکیت دارند. ایشان می‌گویند: کسانی که از ترس به خطا رفتن باورهایمان به ما می‌گویند دست‌نگه‌داریم و چیزی را قبول نکنیم، از آن طرف بام افتاده‌اند؛ چرا که بسیاری از حقایق را از دست می‌دهند. ایشان می‌پرسند: چرا این دسته از این که حقیقت را از دست بدهند، نمی‌ترسند؟ چه کسی گفته است که خطا از حقیقت بیشتر است؟ چرا یکی را ترجیح می‌دهید؟

نویسنده در ادامه می‌گوید: گاهی علی‌رغم صدق مقدمات، استدلال اخلاقی درست نیست. در واقع این طور نیست که هر جا مقدمات صادق باشند، نتیجه نیز درست باشد. در تعریف منطقی قیاس آمده است که اگر مقدمات آن صادق باشند، امکان کذب نتیجه وجود ندارد. بنابراین مسأله‌ی اصلی در استدلال اخلاقی این است که بتوانیم مقدمات صادق را پیدا کنیم. در واقع بدون داشتن مقدمات صادق هیچ منطقی به دردمان نمی‌خورد. منطقی به درد کسی می‌خورد که ماده و مایه‌ای داشته باشد. منطقی جایگزین معرفت اخلاقی، متافیزیک، فیزیک و ... نیست اما وجودش لازم است؛ چون ما نمی‌توانیم به همه‌ی باورها و معرفت‌هایمان بدون استدلال دست پیدا کنیم.



**پرسش:** آیا نباید به این منطقی قید moral را اضافه کنیم؟

**پاسخ:** خیر، منطقی که نویسنده در صدد توضیح آن است، عام است؛ چرا که اخلاق نیز از این منطقی استفاده می‌کند.

**پرسش:** پس بحث Moral reasoning مربوط به ماده‌ی استدلال است؟

**پاسخ:** moral reasoning در بعضی جاها مربوط به ماده‌ی استدلال است و بستگی به این دارد که ماده‌ی استدلال چگونه باشد. اگر moral باشد، moral reasoning خواهد بود، اگر physical باشد، physical reasoning خواهد بود و ... این‌ها با هم فرق‌صوری ندارند. با این حال این یک بخش است. بخش دیگر مربوط به استدلال‌های صورتی خاص moral reasoning است.

Validity و soundness دو اصطلاح منطقی هستند. validity به معنای اعتبار و soundness به معنای درستی است. هر استدلال valid، sound نیست. به این استدلال توجه کنید: «هر سنگی سگ است. هر سنگی حیوان است. پس هر سنگی حیوان است.» این استدلال به لحاظ صوری دارای validity است؛ یعنی استدلال معتبری است، چون شکل اول است و شکل اول validity دارد اما sound یا درست نیست. توجه کنید که درستی با صدق تفاوت دارد. استدلال موصوف به صدق نمی شود، چرا که استدلال یک عمل و روند است، این مقدمات هستند که می توانند صادق یا کاذب باشند. خلاصه این که هر استدلال valid قابل قبول نیست اما هر جا soundness وجود دارد، validity هم موجود است؛ چرا که soundness به معنای قابل قبول بودن استدلال است و قابل قبول بودن یعنی استدلال هم validity دارد و هم مقدماتش صادق هستند؛ به عبارت دیگر چنین استدلالی هم در صورت و هم در ماده قابل قبول است، چرا که محتوای آن از محل

درستی (مثل شهود، ریاضیات و ...) به دست آمده است. پس در هر استدلال اخلاقی باید علاوه بر validity صدق مقدمات هم وجود داشته باشد تا استدلال soundness داشته باشد.

---

**گاه‌ها علی‌رغم صدق مقدمات، استدلال اخلاقی درست نیست**  
**در واقع این طور نیست که هر جا مقدمات صادق باشند، نتیجه**  
**نیز درست باشد. در تعریف منطقی قیاس آمده است که اگر**  
**مقدمات آن صادق باشند، امکان کذب نتیجه وجود ندارد.**  
**بنابراین مسأله اصلی در استدلال اخلاقی این است که بتوانیم**  
**مقدمات صادق را پیدا کنیم.**

---

بگذارید مثالی بزنم: فرض کنید کسی می گوید:  
«هروئین مخدر است. فروش هروئین غیرقانونی

است. پس مصرف هروئین خطای اخلاقی است.» همه‌ی مقدمات این استدلال درست هستند اما خود این استدلال درست نیست؛ چون validity ندارد. برای رسیدن به چنین نتیجه‌ای باید مقدمه‌ی دیگری نیز به استدلال اضافه شود: «مصرف هر مخدری خطای اخلاقی است.» پس هر استدلال اخلاقی هم باید اعتبار داشته باشد؛ یعنی در قالب شکل‌های منطقی موجهی به کار برود و هم مقدماتش صادق باشند.

برای این که بتوانیم اعتبار استدلالی را آزمایش کنیم، ابتدا باید مقدماتش را شناسایی کنیم. سپس فرض می‌کنیم که مقدمات صادق هستند.<sup>۵</sup> بعد به سراغ نتیجه می‌رویم، اگر نتیجه با فرض صدق مقدمات صادق باشد، استدلال ما

---

<sup>۵</sup>. لازم نیست مقدمات حتما صادق باشند. به تعبیر المنطق «من فرض صدق المقدمات یلزم صدق النتيجة»

دارای validity است و صورت معتبری دارد. با این همه، اعتبار ضامن درستی استدلال نیست؛ چرا که ممکن است مقدماتی که صادق فرض شده بودند، صادق نباشند.

نویسنده می گوید: من نمی خواهم کل منطق را در این جا مرور کنم. نیازی هم به این کار نیست؛ بلکه می خواهم به مقداری از منطق بپردازم که به درد اخلاق می خورد.

## شرط لازم و شرط کافی

او در ادامه مفهوم شرط لازم و کافی<sup>6</sup> را بیان می کند. ما شرط کافی را در جایی به کار می بریم که بودن آن شرط برای تحقق پیامد و تالی اش کفایت کند. در مقابل شرط لازم را در جایی به کار می بریم که بودن آن شرط برای تحقق تالی اش لازم است اما ممکن است برای تحقق تالی به چیز دیگری هم نیاز داشته باشیم. دو طرف آن را biconditional می نامند و عبارت هایش چنین است:

حالت شرط کافی: اگر  $X$ ، پس  $Y$

حالت شرط کافی و لازم: تنها اگر  $X^7$ ، پس  $Y$

به این مثال که بیان گر شرط لازم و کافی است، دقت کنید: «مجرد کسی است که ازدواج نکرده باشد»؛ یعنی مجرد بودن برای صدق ازدواج نکردن لازم است، کافی هم است؛ یعنی به چیز دیگری نیاز نیست.

**پرسش:** آیا اگر به جای شرط لازم بگوییم علت ناقصه و به جای شرط کافی بگوییم علت تامه، غلط است؟

**پاسخ:** بعضی ها که می خواهند مساله را از حالت منطقی خارج کرده و متافیزیکی اش کنند، از چنین تعبیری استفاده می کنند اما مشکلی که وجود دارد این است که شرطیت موجود در منطق جدید ربطی به علت ندارد. به عبارت دیگر شرطیت با علت تفاوت دارد. بگذارید مثالی بزنم؛ شما به من می گوید: اگر تو بتوانی وزنه ای دوست کیلویی را برداری، من هم وزنه ای ده هزار کیلویی را برمی دارم. این جمله مطابق منطق جدید، جمله ی شرطیه ی صحیحی است. در منطق جدید، یکی از راه های صدق جمله ی شرطیه کذب مقدمه است. وقتی مقدمه کاذب باشد، هر چیزی را می توانی بر آن سوار کنی. منطق جدید در شرطیت به علت کاری ندارد. اصطلاحاً می گویند در جمله ی شرطیه استلزام

<sup>6</sup> Necessary and sufficient condition

<sup>7</sup> if only

هیولانی وجود دارد. اگر ما به این جمله به لحاظ علی نگاه کنیم، می بینیم که دو طرف جمله هیچ ربطی به هم ندارند. در دنیای جدید مفهوم علیت در شرطیت وجود ندارد. نقل است که رواقیان اولین کسانی بودند که در جهان اسلام متوجه این مطلب شده بودند. مشکل ما این است که در منطق پیش از یک کتاب نمی خوانیم. رشر<sup>۸</sup>، یکی از نویسندگان بزرگ تاریخ منطق، در جایی می گوید: اگر مسلمانان متوجه کتاب های غیرسنتی شان (مثل کتاب شروانی که یکی از مولفان قدیمی منطق است) می شدند، قطعاً منطق جدید را زودتر از راسل و فرگه می فهمیدند؛ چون هر دو اشکالی که راسل و فرگه به منطق ارسطو داشتند، در کتاب شروانی مطرح شده بودند. این دو اشکال از این قرار بودند:

۱. منطق ارسطویی تمامیت ندارد؛ به این معنا که شهودا می دانیم بعضی از استدلال ها درست هستند اما هیچ کدام از اشکال منطق ارسطویی نمی تواند آن ها را حل کند. بنابراین منطق ارسطویی ناقص است.

۲. منطق ارسطویی *incoherency*<sup>۹</sup> است؛ به این معنا که مثال هایی وجود دارد که در آن ها هر دو مقدمه ای استدلال درست هستند اما با شکل اول یک نتیجه و با شکل چهارم نتیجه ای دیگر حاصل می شود.

البته لازم به ذکر است که پیدا کردن چنین نمونه هایی آن قدرها هم ساده نیست. مخلص کلام این که در منطق جدید علیت ربطی به شرطیت ندارد؛ به عبارت دیگر شرطیت در منطق جدید بیشتر با قضایای اتفایه سازی دارد. این مطلب پیامدهای زیادی هم دارد.<sup>۱۰</sup>

نویسنده در ادامه می گوید: مفهوم شرط کافی و لازم، یک مفهوم قیاسی است؛ یعنی تا چیزی را با چیزی مقایسه نکنی، نمی توانی بگویی فلان چیز شرط لازم آن است. مفاهیم قیاسی از اهمیت زیادی برخوردارند. در اخلاق از مفاهیم قیاسی خیلی استفاده می کنیم؛ مثلاً وقتی می گوئید: فلان عمل خوب است، باید تعیین کنید که برای چه کسی خوب است؟ و ... اتفاقاً یکی از مسائل اصلی اخلاق این است که آیا مفاهیم اصلی اخلاق مثل خوب بودن عدالت نسبی هستند؟ به این معنا که آیا عدالت برای انسان خوب است یا برای خدا هم خوب است؟ ارسطو معتقد بود که مفاهیم اخلاقی برای انسان هستند و برای خدا کاربردی ندارند؛ مثلاً عفت از مفاهیمی است که برای خدا معنایی ندارد. خوب بودن مفاهیمی همچون عفت قیاسی است و همیشه باید آن را با چیزی بسنجیم؛ مثلاً خوب بودن چاقو با خوب بودن صندلی فرق دارد. بنابراین خوب بودن یکی از مفاهیم نسبی است. اتفاقاً یکی از رده های ارسطو بر مثل افلاطون نیز

<sup>۸</sup> Nicholas Rescher

<sup>۹</sup> ناسازگار

<sup>۱۰</sup> آقای دکتر ازهای مقاله خوبی درباره ی تفاوت علیت با شرطیت در منطق جدید نوشته اند.

همین بود. افلاطون می گفت خوب مثال دارد اما ارسطو می گفت خوب یکی نیست تا مثال داشته باشد. وقتی ارسطو در ابتدای نیکوماخوس مفهوم مُثُل افلاطون را رد می کند، می گوید: خوب مثل وجود است و در هر جایی معنایی متفاوت دارد. این نسبی بودن غیر از نسبی گرایی در اخلاق است. نسبی گرایی اخلاقی می گوید: برای همین آدمی که در این جا است، خوب بودن در ایران یک چیز است و در آمریکا چیزی دیگر. اما ارسطو می گوید: خوب بودن برای انسان غیر از خوب بودن برای اسب است. روشن است که این دو با هم تفاوت دارند. نسبی بودن در این جا به معنی قیاسی بودن است.

برگردیم به بحثمان: شرط لازم و کافی هم همین طور هستند؛ یعنی باید مشخص کنیم این شروط، شرط لازم و کافی چه چیزی هستند.

### سه شکل استدلال اخلاقی معتبر

نویسنده در ادامه به توضیح سه استدلال می پردازد و می گوید: یادگیری این سه استدلال برای بحث منطقی استدلال اخلاقی کفایت می کند. این سه استدلال عبارتند از:

۱. وضع مقدم<sup>۱۱</sup>. ساختار این استدلال چنین است:

a) If P, then Q.

b) P.

Therefore,

c) Q.

اگر به مفهوم شرطیت دقت کنید، مساله روشن می شود. برای نشان دادن اعتبار این جمله، نیازی به استدلال نداریم. می دانید که برای نشان دادن درستی صورت بعضی از برهان ها باید استدلال کنید؛ مثلاً بگویید این استدلال به لایه ای شهودی تر برمی گردد اما استدلال بالا از بنیان های شهود منطقی ما است. مفهوم شرطیت جمله ی بالا این است که با بودن شرط کافی (اگر p باشد q است؛ یعنی p برای بودن q کافی است.) مشروط محقق می شود. جمله ی بالا مربوط به شرط لازم نیست. شرط لازم برعکس است. بگذارید مثالی بزنم:

۱. اگر انسان حق داشته باشد، شما هم حق دارید.

<sup>۱۱</sup> modus ponens (این عبارت به لاتین است. جالب است که منطق را یونانی ها اختراع کردند اما لاتینی ها نامگذاری اش را انجام دادند).



۲. انسان حق دارد.

۳. پس شما هم حق دارید.

مثال بعدی:

۱. اگر تو حق داری، مداد هم حق دارد.

۲. تو حق داری.

۳. پس مداد هم حق دارد.

استدلال فوق که وضع مقدم است، معتبر است اما مشکلش این است که مقدمه‌ی اولش صادق نیست؛ به تعبیر دیگر soundness ندارد. بنابراین مشکل در اعتبار استدلال نیست؛ بلکه مشکل در کذب مقدمه‌ی اول است.

۲. رفع تالی. ساختار این استدلال چنین است:

a) If P, then Q.

b) Q is false.

Therefore,

c) P is false.

توضیح استدلال: در استدلال فوق ابتدا گفته می‌شود: اگر P باشد q است. سپس گفته می‌شود: q نیست. ما گفته بودیم که اگر p باشد برای q کفایت می‌کند، پس لابد p نیست که q محقق نشده است. در نتیجه رفع q باعث رفع p می‌شود.

۳. قیاس شرطی: قیاس شرطی همان قیاسی است که آن را «استلزامی» می‌نامیم و قاعده‌ی تعدی را با آن بیان می‌کنیم. ساختار این قیاس چنین است:

a) If P, then Q.

b) If Q, then R.

Therefore,

c) If P, then R.



**پرسش:** چرا فقط این سه استدلال را بیان کرد؟

**پاسخ:** این سه استدلال در اخلاق کاربرد بیشتری دارند. بنیان صحبت‌های روزمره‌ی ما نیز به جهت منطقی بیشتر از این جنس است. چیزهایی مانند حمل شکل اول و سالبه‌ی کلیه و سالبه‌ی جزئیه و ... بیشتر در منطق و ریاضیات کاربرد دارند، نه در صحبت‌های روزمره.

**پرسش:** آیا این‌ها می‌توانند مواد استدلال شهودی نیز باشند؟

**پاسخ:** این‌ها خودشان شهودی هستند. ارسطو می‌گوید اعتبار منطق از چیزی به نام *Nous* می‌آید. کار *Nous* پیدا کردن حلقه‌های اولیه‌ی هر چیزی است؛ مثلاً در ریاضیات کارش این است که شهود  $2+2=4$  را پیدا کند. ما بقیه‌ی مطالب را از *Nous* نمی‌گیریم؛ بلکه مثلاً از *episteme* می‌گیریم. این‌ها مواد اولیه‌ای هستند که اگر نباشند، نمی‌توانیم پیش برویم. در عقل نظری هم همین‌طور است: اگر شما داده‌های اولیه‌ای نداشته باشید، دچار دور و تسلسل می‌شوید. البته در معرفت‌شناسی جدید هستند کسانی که مبنای آن نباشند اما در سنت ما و یونان چنین نبوده است. ایشان معتقد بودند در هر حوزه‌ای پایه‌های اولیه‌ی شهودی هستند، پایه‌هایی که *Nous* آن‌ها را درک می‌کند. ایشان در مورد پایه‌های اخلاق نیز به همین مطلب معتقد بودند. آکویناس تصریح می‌کند که احکامی در عقل نظری وجود دارد که

مقدمات تعقل نظری هستند. در مقابل احکامی نیز در عقل عملی هستند که بدون آن‌ها عقل عملی کاری انجام نمی‌دهد؛ مثلاً ما برای حسن عدالت یا خوب بودن زندگی استدلالی نمی‌کنیم. از نظر آکویناس اگر کسی به چنین گزاره‌هایی اعتقاد نداشته باشد، نمی‌تواند استدلال اخلاقی کند. اگر نقطه‌های اولیه‌ای برای خوبی نداشته باشیم، خوبی هر چیز دیگری نیز برای ما سوال می‌شود. این‌ها همان خیرات پایه‌ای هستند که در نظریات سنتی و دیدگاه ارسطو وجود داشتند. ما برای فکر کردن به توقف گاه‌هایی نیاز داریم. این توقف گاه‌ها شهودی هستند و نمی‌توان برای آن‌ها استدلال آورد چون به تسلسل کشیده می‌شود. در منطق نیز چنین است. بخشی از منطق شهودی است اما بخش دیگر آن باید به کمک مقدمات دیگری ثابت شود؛ مثلاً ارسطو در شکل چهارم همین کار را می‌کند و آن را به شکل اول برمی‌گرداند. در مواردی نیز به گواهی یا تجربه‌ی درونی اعتماد می‌کنیم؛ مثلاً می‌گوییم خدا این را گفته است. گاهی نیز استقراء فرد بالذات می‌کنیم؛ به این معنا که مثلاً در ذهن خودمان یک نمونه از مثلث را بررسی می‌کنیم و متوجه

می‌شویم که زوایای درونی یک مثلث بیش از ۱۸۰ درجه نیست و به این نتیجه می‌رسیم که زوایای درونی هر مثلثی ۱۸۰ درجه است. البته در دنیای جدید بعضی این‌ها را نیز مورد مناقشه قرار داده‌اند.

---

**این سه استدلال در اخلاق کاربرد بیشتری دارند. بنیان صحبت‌های روزمره‌ی ما نیز به جهت منطقی بیشتر از این جنس است. چیزهایی مانند حمل شکل اول و سالبه‌ی کلیه و سالبه‌ی جزئی و... بیشتر در منطق و ریاضیات کاربرد دارند.**

---

در این فصل می‌خواستیم ابزارهای منطقی‌ای را که در اخلاق به آن‌ها نیاز داریم، به حد کفایت بشناسیم. یکی از مواردی که در این فصل درباره‌ی آن بحث کردیم استدلال<sup>۱۲</sup> بود. استدلال یک ماده دارد و یک صورت. قواعد مربوط به صورت را در منطق یاد می‌گیریم و در این فصل برای آن مثال‌هایی زدیم؛ مثل وضع مقدم، رفع تالی، قیاس شرطی. در واقع ما بیشتر روی منطق جملات کار می‌کنیم، نه محمولات. حسن منطق جدید این است که در آن نیازی به منطق محمولات که دشواری‌هایی را به همراه دارد، نداریم. در منطق قدیم برای پیدا کردن صدق یک جمله‌ی شرطیه، باید حتماً رابطه‌ی علی آن را می‌دانستیم. به عبارت فنی تر منطق قدیم شرطیه را یک جمله به حساب می‌آورد و برای یافتن صدق آن به عالم واقع مراجعه می‌کرد. در واقع منطق قدیم جمله‌ی شرطیه را fact به حساب می‌آورد. اما در منطق جدید شرطیه را دو جمله به حساب می‌آورند و صدقش را از منطق می‌گیرند، نه عالم واقع. به عبارت دیگر در منطق

---

<sup>12</sup> . argumentation

جدید رابطه‌ی موجود در شرطیه مفهومی و ترکیبی است. یکی از دشواری‌های فهم منطق جدید هم همین است، چون ذهن ما با نگاه سنتی انس گرفته است، در نتیجه جملات شرطیه را جملات استلزامیه می‌دانیم، در حالی که در منطق جدید به جملات شرطیه نگاهی شرطی دارند. می‌دانید که منطق ما بیشتر متافیزیکی است؛ یعنی به دنبال هستی‌شناسی و ... است اما منطق جدید حالتی ابزاری دارد، با این حال در هستی‌شناسی نیز می‌توانیم از آن استفاده کنیم. نکته‌ی آخر این که: در استدلال اخلاقی، ما باید بالاخره در یک جایی از خود منطق بیرون بیایم و بتوانیم موادی اخلاقی را به دست بیاوریم. این مواد اخلاقی از نظریات اخلاقی مختلف به دست می‌آیند که موضوع بحث جلسات آینده‌ی ما است.

**کلیدواژگان: منطق، جملات شرطیه، صدق، اعتبار، استدلال اخلاقی، استدلال منطقی**